



ریکارومجین و
برایان دی پالما
پشت صحنه زن
مرگبار

یک آمریکایی در پاریس

ترجمه: نیلوفر حق جو

پروژه‌های مردی که گریه کرد، آرماگدون و همه می‌گویند دوستت دارم شرکت داشته، می‌گوید: «ابتدا در گرفتن این صحنه در این زمان تردید داشتیم، اما بعد تصمیم گرفتیم نخستین بخش این صحنه را که بازی محض است فیلمبرداری کنیم. اگر آب رودخانه سن تا روز پنج‌شنبه پایین نیاید مجبور هستیم در زمان دیگری دو روز برای اتمام فیلمبرداری پلان‌های مربوط به سقوط در آب وقت بگذاریم.»

سر صحنه تنها چیزی که امکان دارد موجب بروز تغییراتی شود رودخانه سن است. افراد گروه دی‌پالما روحیه همکاری بالایی دارند و هر کسی وظایف مربوط به خودش را زیر نگاه دقیق کارگردان به نحو احسن انجام می‌دهد. هیچ‌کس صدایش را بلند نمی‌کند و هیچ تنش محسوسی وجود ندارد. دی‌پالما در نهایت آرامش کار را به پیش می‌برد.

ساعت ۸ بعدازظهر. با وجود اینکه دوربین فیلمبرداری را هنوز از کیفش بیرون نیاورده‌اند، برایان دی‌پالما به همراه بازیگرانش، آنتونیو باندراس و ریکارومجین (بازیگر فیلم مردان ایکس) در حال تشریح میزانشن صحنه است. او تنها در عرض چند دقیقه حواشی صحنه را مشخص می‌کند. تصمیم گرفته می‌شود برعکس پیش‌بینی‌های اولیه از استیدی کم استفاده نشود. این پلان پیچیده به روش سوپر تکنوکران که در سایر صحنه‌های این فیلم به کرات از آن استفاده شده است فیلمبرداری می‌شود. بازیگران فیلم به بخش مربوط به چهره‌پردازی و

برایان دی‌پالما تازه‌ترین کار خود تحت عنوان «زن مرگبار» را در پاریس جلوی دوربین برد. این کارگردان با استعداد پس از فیلمبرداری در خیابان شانزله‌لیزه و میدان فرانسوای اول، گروهش را برای مدت یک هفته روی پل عابر پیاده «دوبیلی» که در سمت مقابل برج ایفل قرار دارد مستقر کرد. مطلب زیر حاصل گذراندن شبی با گروه سازنده «زن مرگبار» است. فیلمی که تاراک بن‌آمار و مارتینا کفتر تهیه آن را برعهده دارند.

دوشنبه، دوم آوریل، ساعت ۷ بعدازظهر. گروه همکاران برایان دی‌پالما خودشان را آماده می‌کنند تا شب را روی پل عابر پیاده دوبیلی که از فراز آن برج ایفل چشم‌انداز زیبایی دارد بگذرانند. انتخاب این پل به‌عنوان محل فیلمبرداری امکان خلق صحنه‌ای جذاب با پس‌زمینه‌ای از مشهورترین نشانه شهر پاریس را فراهم می‌سازد. اما رودخانه سن که در این زمان، یعنی آغاز بهار، بسیار پرآب است امکان دارد مشکلاتی را برای گروه ایجاد کند و در برنامه زمانبندی شده کار تغییراتی بوجود آورد. این گروه قرار است برای گرفتن یک صحنه کلیدی فیلم که طی آن یکی از پرسوناژها در رودخانه غرق می‌شود پنج شب را روی این پل بگذرانند. در این هوای سرد، تدارک و تنظیم صحنه‌ای با حضور غواصان، متخصصین سقوط آزاد و چندین قایق کار دشواری است.

ژروم بورنشتاین، دستیار فرانسوی دی‌پالما که قبلاً در



لباس فرستاده می‌شوند.

تکنسین‌های فنی بدون هدر دادن زمان مشغول نصب ریل‌های تراولینگ هستند. گروه نورپردازی کار جایگزین کردن لامپ‌های نئون پل را با لامپ‌هایی با نور متعادل‌تر که مخصوص برداشت‌های سینمایی هستند به پایان می‌رساند. در مجموع مهیا کردن صحنه یک ساعت و نیم وقت می‌برد. دی پالما از این فرصت برای صحبت کردن با بدل‌ها استفاده می‌کند. جروم برنشتاین در این رابطه می‌گوید: «این روش معمول آمریکایی‌هاست. کارگردان برای پایان دادن به کار تدارک یک پلان با بدل‌ها کار می‌کند. کار چهره‌پردازی و لباس پوشیدن بازیگران تمام می‌شود و با این نوع برنامه‌ریزی دیگر بازیگران مجبور نیستند سه ساعت پیش از شروع فیلمبرداری در محل حاضر شوند.»

محافظة نمی‌کند. از نقطه نظر میزانشن، مکان‌ها بسیار واقعی هستند».

ساعت بیست و یک و چهل و پنج دقیقه. کادر به‌طور قطعی مشخص شده است. بازیگران برای گرفتن برداشت‌ها می‌آیند. در طول تکرار پلان‌ها، دی پالما در کنار دوربین قرار می‌گیرد، نزدیک‌ترین مکان به بازیگران، خیلی زود گروه، پلان را تنظیم می‌کند. اکنون باید منتظر درخشیدن برج ایفل بود که رأس هر ساعت به مدت ۵ دقیقه اتفاق می‌افتد. کارگردان به سوی گروه صدابرداری می‌رود و گوشی‌ها را به گوش می‌گذارد. همه چیز برای فیلمبرداری مهیاست.

ساعت بیست‌وسه. کار به پایان می‌رسد. هفت برداشت این پلان پیچیده طی کمی بیش از یک ساعت گرفته می‌شود. دی پالما همه تصمیم‌ها را در پلاتو می‌گیرد، اما سرعت کارش بالاست، به طوری که پس از سه هفته فیلمبرداری از برنامه زمانبندی شده جلوتر است.

دی پالما از جوان بدلکاری می‌خواهد که به زنده فلزی پل تکیه دهد و دختر جوان را چند گام به جلو براند. کارگردان با نگاهی موشکافانه موقعیت نسبی این دو جوان را بررسی می‌کند. بعد بدون گفتن حتی یک کلمه، موقعیت دیگری را می‌آزماید و کمی از پرسوناژها فاصله می‌گیرد. رابطه کارگردان با بدلکارهایش بیننده را به یاد مجسمه‌سازی می‌اندازد که مدل‌هایش را جابه‌جا می‌کند. این شیوه کار دی پالماست. از استوری بورد و دکوپاژ استفاده نمی‌کند. در مورد همه چیز مستقیماً در پلاتو تصمیم می‌گیرد.

برتو، یکی از اعضای گروه فیلمبرداری می‌گوید: «در پایان همه چیز به طور دقیق مشخص است. در صورتی که در آغاز ایده‌مینی در سر ندارد، به تدریج به نتایج دقیق‌تر و ظریف‌تری می‌رسد. دی پالما ابتدا موقعیتی را در نظر می‌گیرد و بعد دوست دارد ببیند تا کجا می‌تواند پیش برود. اما مهمترین ویژگی کار دی پالما این است که حتی در خطرناک‌ترین پلان‌ها از خودش

گفت‌وگویی کوتاهی با تی پری آربوگاست، مدیر فیلمبرداری «زن مرگبار»

مثل فیلم‌های کلاسیک



برتو.
● برای این صحنه روی پل، منتظر نور بیشتری هستید... عمداً نور پایین را انتخاب کردیم تا بتوانیم فضای پر نور شهر را به خوبی به تصویر بکشیم. چیزی که به چشم شما نمی‌آید این است که نمای بیرونی تمام ساختمان‌های اطراف، اسکله و بعضی از قایق‌ها با چراغ روشن شده است. اما قصد منظره ندارم و می‌خواهم پاریس را همان طور که هست به تصویر بکشم.
● آیا همکاری با دی پالما در پاریس برای شما یک شانس است؟
بله، او واقعاً یک نابغه است.

سخت‌گیر است اما امرانه رفتار نمی‌کند. به همکاری‌اش اعتماد دارد. اما آدم احساس می‌کند که منتظر نتیجه‌ای است، شاید حتی منتظر چیزی که او را شگفت‌زده سازد. برعکس در خصوص کادر بسیار دقیق و موشکاف است. تا وقتی به آنچه می‌خواهد نرسد دست‌بردار نیست.
● آیا همکاری با گروهی که ۹۹ درصد از افراد آن فرانسوی هستند دشوار است؟
نه، الزامی وجود نداشت. من فقط سعی کردم بهترین گروه را در اختیار داشته باشم. حتی به دنبال افرادی رفتم که هرگز با آنها کار نکرده بودم، مثل

● برایان دی پالما برای «زن مرگبار» چگونه نوری را از شما خواسته است؟
خواست کلی او این است که از فیلم‌های سیاه و سفید کلاسیک الهام بگیریم به طوری که نور از بالا بر بازیگران فیلم بتابد و سایه‌های تندی ایجاد کند. کمی مانند نوری که در سینمای دهه چهل استفاده می‌شد، با این تفاوت که در اینجا با فیلم رنگی سر و کار داریم و سعی می‌کنیم این نور را با این ویژگی سازگار کنیم.
● دی پالما توجه زیادی به تصویر دارد؟
بله، در مورد نور خیلی

من بخشی از دانش سینمایی خودم را مدیون فیلم‌های دی پالما هستم. وقتی ۱۳ ساله بودم دی پالما همراه با کاپولا و اسپیلبرگ، از جمله کارگردانانی بودند که عشق به سینما را در من برانگیختند. به علاوه نام دخترم کری است و این انتخاب اتفاقی نبوده است.



فیلمسازان آمریکایی در فرانسه و آلمان آردو می زنند

به نظر می‌رسد این جریان پایدار است و پروژه‌های انگلوساکسون نیز آن را تقویت می‌کنند. گروه‌های سازنده فیلم‌های «حقیقت درباره چارلی» به کارگردانی جانانان دم با شرکت رجینا المبرت، تاندی نیوتن، مارک والبرگ، کریس یواسون و تیم رایبنز؛ «زن مرگبار» به کارگردانی برایان دی‌پالما با بازی آنتونیو باندراس، ژان رنو و ربکا رومجین، «شارلوت گری» به کارگردانی گیلیان آرمسترانگ با شرکت کیت بلانشت و دابل داون؛ و بازسازی «باب آتش افروز» که نیل جوردن کارگردانی آن را برعهده خواهد داشت و نیک نولتی، چکی کاربو، سعید تاگمائیوی و ژان پی‌یرلنو در آن ایفای نقش خواهند کرد. هم‌اکنون در فرانسه مستقر هستند.

این مجموعه گسترده از فیلم‌ها، پیش از هر چیز از نقطه نظر فیلمنامه، همه یا بخشی از کشور فرانسه، تاریخ، ساکنان و مرزهای آن را به تصویر می‌کشند.

البته طولانی شدن زمان فیلمبرداری و نتایج اقتصادی آن برای برخی، تنها مزایای کشورهای رقیب از جمله آلمان، لوکزامبورگ، ایرلند، انگلستان و کشورهای بلوک شرق را بهتر

آیا آمریکایی‌ها عاشق کشور فرانسه شده‌اند؟ از زمان ساخت شکلات به کارگردانی لاسه هالستروم با بازی ژولیت بینوش و جانی دب، موج عظیمی از گروه‌های خارجی فیلمسازی به فرانسه روی آورده‌اند. در جنوب فرانسه روی فیلم‌های «اره ماهی» ساخته دومینیک سنا با شرکت جان تراولتا و سام شیپارد، و «بائلاق شنی» به کارگردانی جان مکنزی با بازی مایکل کیتون و مایکل کین کار شد؛ در منطقه ژرز پروژه «آرتانیان» به کارگردانی پیتر هیامز با شرکت تیم روت و کانترین دونوو در جریان است؛ ناحیه نور ماندی پذیرای گروه سازنده «مالکیت» به کارگردانی نیل لایوت با بازی گوینت پالترو است، و پروژه‌های «نگاهی از بالا» به کارگردانی برونو بارتو برزیلی، «CQ» به کارگردانی رومن کاپولا و «Bourne Identity» به کارگردانی داگ لیمان با شرکت مت دیمون در پاریس جلوی دوربین می‌روند.

فیلم‌های آمریکایی با ضرباهنگی تند در کشور فرانسه یکی پس از دیگری شکل می‌گیرد و موجبات مسرت کمیسیون ملی فیلم فرانسه (CNFF) را فراهم می‌آورند.

پشت صحنه فیلم
شکلات

برلین، در حالی که کارگردانش فرانسوی و بازیگرانش آمریکایی هستند، محصولی از آلمان محسوب می‌شود.

در حالی که در چهار گوشه دنیا، همه کشورها در تلاش هستند تا تدابیر ترمیمی در این زمینه بیابند، فرانسه در جهت پاک کردن نامش از فهرست کشورهای گران گام قابل توجهی برنمی‌دارد. هنوز اذهان عمومی فرانسه در مورد فیلم سرباز رایان و اینکه استیون اسپلبرگ ایرلند و انگلستان را به سواحل نورماندی ترجیح داد جریحه‌دار است. تنها پیامد تجاوز کردن هزینه ساخت مردی با نقاب آهنین از میزان بودجه پیش‌بینی شده تا به این ذهنیت بود که فرانسوی‌ها مشتری را جلب می‌کنند تا او را خانه خراب سازند! این طور به نظر می‌رسد که در اکثر موارد، مسؤلیت واقعی این تجاوز کردن بودجه متوجه عادات لجسنتیک گروه‌های فیلمساز آمریکایی است و برعکس، گروه‌های فرانسوی که از نظر لجسنتیک سبک‌تر هستند با وجود نبود کمک‌های مالی کار را به سرانجام مطلوب می‌رسانند.

بنوآ کارون در این زمینه می‌گوید: «دیگر خبری از مشکلاتی که برای مردی با نقاب آهنین پیش آمد نیست. نمونه‌های موفق تولیدات عظیم آمریکایی در چند ماه اخیر فضای نامناسب گذشته را محو کرده است».

استودیوهای آمریکایی استراتژی‌های چندملیتی را پیش می‌گیرند، استراتژی‌هایی که پیش از هر چیز در جستجوی امتیازات



مالی هستند و قبل از انتخاب یک سرزمین برای کار کردن در آنجا این امتیازات را در نظر می‌گیرند. در فرانسه اگر چه در حال حاضر به مسائل لجسنتیکی پاسخ مناسبی داده می‌شود ولی مشکلات مالی همچنان به قوت خود باقی است. امروزه بیش از هر زمان دیگر ساخته شدن فیلم‌های آمریکایی در خارج از مرزهای این کشور امری متعارف به نظر می‌رسد. اما مقامات فرهنگی ایالت کالیفرنیا مدتی است به تکاپو افتاده‌اند تا از این پدیده جلوگیری کنند و در این راستا در سال ۲۰۰۰ بودجه‌ای معادل پانزده میلیون دلار به ساخت لوکیشن (پارک‌های طبیعی، ساختمان‌ها...) اختصاص داده شد. البته این رقم در مقایسه با ارقامی که در هالیوود سرمایه‌گذاری می‌شود مبلغ ناچیزی است ولی به‌عنوان اولین واکنش به این قضیه حائز توجه است. در نهایت باید گفت که در شرایط کنونی، ایده‌آل تهیه‌کنندگان آمریکایی کار کردن در کشوری است که صنعت سینمایی قوی داشته باشد، شرایط مالی خوبی را فراهم آورد و در منطقه اروپا واقع باشد!

و بیشتر آشکار می‌سازد. برعکس فرانسه، همه این کشورها با آغوشی باز پذیرای گروه‌های خارجی تولیدکننده فیلم هستند و حداکثر تلاش خود را برای جذب آنها می‌کنند. راهکارهای متعدد و گوناگون این کشورها که امکان سوداقتصادی بیشتر را برای مؤسسات فیلمسازی فراهم می‌آورد باعث می‌شود که کفه ترازو به نفع آنها پایین آید، حتی در مورد تولیداتی که سوژه آنها می‌طلبند تا کار فیلمبرداری به کلی در فرانسه انجام شود. بنوآ کارون، نماینده کمیسیون ملی فیلم فرانسه در این رابطه می‌گوید: «می‌توان از فیلم شکلات به‌عنوان آشکارترین و در عین حال مایوس‌کننده‌ترین نمونه نام برد، چون فقدان ارزش افزوده را در کشور فرانسه نمایان می‌سازد. ابتدا کمپانی میراماکس تصمیم گرفته بود فیلم را در کانادا بسازد. اما ما موفق شدیم آنها را ترغیب کنیم تا به فرانسه بیایند. اما به‌نظر من تلاشمان به‌قدر کفایت نبود».

در واقع مطابق فیلمنامه داستان فیلم لاسه هالستروم در دهکده زیبای کوچکی در قلب فرانسه می‌گذرد اما فیلمبرداری بخش اعظم آن در انگلستان صورت گرفته است. گروه سازنده شکلات پس از یافتن دهکده ایده‌آلشان در ناحیه بورگون - دهکده‌های به‌نام فلاوینی - و گرفتن چند صحنه در میدان اصلی آن، به غرب انگلستان عزیمت کردند. باقی صحنه‌ها در انگلستان و تعدادی در استودیوهای شپرتون گرفته شد. گروه سازنده دکور مجبور شدند میدان دهکده فلاوینی، مغازه شکلات فروشی و آشپزخانه ژولیت بینوش را دوباره بسازند.

اگر براساس تجربیات، تنها نتایج ضعیف اقتصادی، تعداد اندک تکنسین‌های فرانسوی به کار گماشته شده و تجهیزات به کار گرفته شده را در نظر بگیریم، اوضاع چندان خوب به نظر نمی‌رسد.

اما برای تهیه‌کنندگان آمریکایی، رقبای کشور فرانسه الزاماً اروپایی نیستند. بنوآ کارون در این رابطه می‌گوید: «در سال ۲۰۰۰، بین ۳۰۰ تا ۴۰۰ میلیون فرانک توسط گروه‌های خارجی سازنده فیلم در فرانسه هزینه شده است. این رقم در مقایسه با میلیاردها دلار که توسط تهیه‌کنندگان آمریکایی در کانادا، اولین محلی که غالباً انتخاب می‌کنند، یا استرالیا خرج می‌شود رقم بسیار ناچیزی است. البته هزینه‌های فیلمسازی در استرالیا چند سالی است رو به افزایش است، درست از زمانی که کمپانی فاکس استودیوهای خود را در آنجا برپا کرد، استودیویی که در سال ۱۹۹۹ صدوشصت و پنج میلیون دلار آمریکا از این راه کسب درآمد کرد».

با وجود این سایر کشورهای اروپایی مزایای حقوقی هم دارند. لوگزامبورگ و ایرلند در این زمینه بسیار رقابت می‌کنند اما از توانایی محدودی در رابطه با فیلمسازی برخوردارند. انگلستان علاوه بر سیستم تحرک بسیار بالا، از جمله برای مرحله بعد از تولید، از رابطه تاریخی خوبی با آمریکا برخوردار است. در آلمان که مجموع کمک‌های لندن بالغ بر ۳۰۰ میلیون مارک است، تدابیری اندیشیده شده که برای تولیدکننده‌های خارجی - چه آمریکایی و چه سایر کشورها - از نظر مالی موقعیت‌های مناسبی ایجاد شود، عزیمت بسیاری از کارگردانان فرانسوی به آنسوی راین دلیلی بر این مدعاست. فیلم پادشاه می‌رقصد به‌کارگردانی ژرار کوریو که از سوی کشور میزبان ۲ میلیون یورو کمک هزینه دریافت کرده، بولا ایکس ۱/۱۵ میلیون یورو و سرنوشت افسانه‌ای امیلی پولن به کارگردانی ژان پییر ژونه یک میلیون یورو. دشمن پشت دروازه‌ها، تازه‌ترین فیلم ژان ژاک آنو، به‌طور کامل در آلمان ساخته شده، به‌خصوص در استودیوهای بابلسبرگ

جان تراولتا در صحنه‌ای از فیلم اره‌ماهی